

ادای دین به دکتر محمد رضا باطنی / عبدالنبی قیم

تاریخ: ۱ مهر ۱۳۹۸ - ۱۸:۱۴

کد خبر: ۶۹۰۱۹۵

دکتر عبدالنبی قیم . فرهنگ‌نویس، تاریخ‌نگار و پژوهشگر فرهنگی



- هنگامی که برای اولین بار در سال دوم دانشجویی کتاب "زبان و تفکر" تألیف دکتر محمد رضا باطنی را خواندم، هیچ گاه فکر نمی کردم روزی دکتر باطنی محبت و مهری عظیم نسبت به من روا دارند. محبتی که من همواره سپاسگزار آن هستم.

در سال ۱۳۵۶ و در سن بیست و یک سالگی علاقه مند بودم درباره زبان و زبان شناسی مطالعه ای داشته باشم. مشتاق بودم تا در خصوص کارکرد زبان و نقش آن در تفکر و هویت انسان ها اطلاعاتی داشته باشم. با یکی از دوستان مشورت کردم و او بهترین و معتبرترین کتاب را یعنی کتاب " زبان و تفکر" تألیف دکتر محمد رضا باطنی را به من معرفی کرد.

کتاب را تهیه کردم و آن را با دقت و به طور کامل خواندم و از آن بهره ها گرفتم. از آن لحظه شأن و منزلت علمی استاد بر من مبرهن شد و به دانش و تسلط او بر زبان و زبان شناسی واقف شدم.

سال ها گذشت تا این که در اسفند سال ۱۳۶۹ عزم خود را برای تألیف فرهنگ عربی- فارسی جزم کردم. مقداری از کار را که پیش بردم جهت چاپ و نشر کتاب با ناشری در تهران تماس گرفتم و قرار بر این شد تا در سفری به تهران طرح خود را با ایشان در میان بگذارم. ناشر مزبور کتابفروشی اسماعیلیان بود که در آن برهه کتاب "المنجد" را افسست می کرد.

از آن جایی که مبنای کار من کتاب "المنجد" بود، او به من پیشنهاد کرد بهتر این است که کتاب "المنجد الابدی" را مبنای کار خود قرار دهید چون به ترتیب حروف الفباء است و برای خواننده فارسی زبان راحت تر است.

ایشان به من گفت که فرهنگ نویسی کار شاقی است: دانش وسیع می خواهد و تسلط به دو زبان عربی و فارسی ولی از همه مهم تر استقامت و صبر و حوصله می طلبد. اگر می توانی شروع کن در غیر این صورت وقت خود را بیهوده تلف نکن.

اسماعیلیان به من گفت برادرش ظرف دو سال ۱۲۰ صفحه از المنجد الابدی را کار کرد اما بعد از آن، کار را ترک کرد و دیگر هیچگاه طرف فرهنگ و فرهنگ نویسی نرفت.

از آقای اسماعیلیان خداحافظی کردم بی آن که قراردادی با او منعقد کرده باشم. به یاد آوردم یکی از

دوستان و هم ولایتی من آقای علی واثقی که انسان فاضلی بود و بر هر دو زبان عربی و فارسی مسلط، چند سال پیش تألیف فرهنگ عربی - فارسی بر مبنای "رائد الطلاب" را آغاز کرده بود، او نیز پس از یک یا دو سال، کار را نیمه تمام رها کرده بود. با دانشی که از ایشان سراغ داشتم رجاء واثق داشتم نتیجه کار فوق العاده می شد، اما او کار را ادامه نداد.

بر مبنای سخن آقای اسماعیلیان، مبنای کار خود را بر اساس فرهنگ عربی-عربی المنجد الابدی گذاشتم، و این در حالی بود که نزدیک به نه ماه من بر اساس فرهنگ المنجد که به ترتیب ریشه کلمه سامان یافته بود کار کرده بودم.



متأسفانه نسخه "المنجد الأبدی" نایاب بود، سراغ یکی از دوستان به نام آقای جاسم اسدیان رفتم که در آن زمان رئیس کتابخانه های اهواز بود. او محبت کرد و نسخه ای از فرهنگ "المنجد الابدی" را به صورت امانت به من داد اما به هنگامی که نسخه کتاب را به من می داد با نگرانی خطاب به من گفت: کار سختی را شروع کردی، مطمئنی که می توانی آن را به پایان برسانی؟ گفتم: خوب می دانم کار شاقی است و استقامت و حوصله می طلبد و من خود را برای آن آماده کرده ام مگر نه این است که بدخواهان و مغرضان ما را مردمی تنبل و راحت طلب می دانند و همه جا از راحت طلبی و عدم پشتکار

ما سخن می گویند، بگذار به آن ها ثابت کنیم که این سخن صد در صد مغرضانه است، بگذار به یاران و دوستان خود بگوئیم که با پشتکار و عزم و اراده قادر خواهیم بود بر سخت ترین و بزرگ ترین مشکلات فائق آییم.

ایشان در جواب گفت: آخر دوست مشترک ما آقای علی واثقی بیش از یک سال روی "رائد الطلاب" کار کرد و بعد آن را رها کرد. گفتم: بله، نیک می دانم اما من خود را برای یک پروژه چهار یا پنج ساله آماده کرده ام.

کتاب را در آن عصر زمستان از او گرفتم و به خانه آمدم. بعدها که آقای دکتر اسدیان در دانشگاه های تهران، در رشته زبان و ادبیات عرب تدریس کردند همواره کتاب بنده را به دانشجویان توصیه می کردند. جا دارد از ایشان تشکر کنم.

اما واقعیت امر این است که این کار نه چهار یا پنج سال بلکه بیش از یازده سال طول کشید. یازده سال کار شبانه روزی با روزی به طور متوسط هشت ساعت کار. بسیاری از فرهنگ ها، کار گروهی است و نه کار یک نفر. فقط نمونه خوانی کتاب دو سال طول کشید و من پنج بار نمونه های چاپی را خواندم و تصحیح کردم. همه این کارها را من به تنهایی انجام دادم.

اکنون بر خود لازم می دانم از کسی که نقش بسزائی در ارتقاء و اعتلاء کتاب من داشت تشکر و قدردانی کنم. کسی که تمامی دانش و تجربه خود را در زمینه زبان شناسی و فرهنگ نویسی سخاوتمندانه در

اختیار من گذاشت. و اگر فرهنگ من به این موفقیت رسیده بدون شک ایشان در آن نقش سترگی داشته اند.

او کسی نیست جز زبان شناس بزرگ و فرهنگ نویس چیره دست دکتر محمد رضا باطنی، استاد مسلم زبان شناسی. دکتر باطنی نه تنها از جنبه علمی یار و یاور من بود، بلکه از جنبه های دیگر من را یاری کرد و شاید اگر او نبود این موفقیت نصیب من نمی شد. بدون شک بهترین کتاب من فرهنگ معاصر عربی-فارسی است و بدون هیچگونه تردیدی من در تألیف این کتاب مدیون استاد هستم.

دکتر باطنی نیز از این که فرهنگ عربی-فارسی به این موفقیت رسیده بسیار مبسوط و خرسند است. سال ۱۳۹۴ به اتفاق خانم ایشان را در فرهنگ معاصر به مدت دو ساعت زیارت کردم. به او گفتم پانزده سال پیش و قبل از انتشار کتاب، استاد بهاء الدین خرمشاهی به من گفت: آقای قیم، این کتاب برای نیم قرن بهترین فرهنگ عربی-فارسی خواهد بود، و دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی دو سال پیش در حضور دوست ارجمندم دکتر محمد جعفری قنواتی به من گفت: "آقای قیم کتاب شما خیلی خیلی خیلی کتاب خوبی است، من از آن استفاده می کنم".

دکتر باطنی لبخند رضایت بر چهره اش نقش بست و به من گفت: من در تورنتوی کانادا بودم و کسالت داشتم. شنیدم کتاب شما به چاپ دهم رسیده. می دانی با شنیدن این خبر حال من بهتر شد.

داستان آشنائی من با استاد به ۲۷ سال پیش یعنی سال ۷۱ بر می گردد. در آن هنگام من فرهنگ نویسی عربی را تا ابتدای حرف "ز" پیش برده بودم، از همان هنگام به دنبال ناشر بودم تا کتابم را چاپ کند. با ناشران قوی و توانمند که کار آن ها بر اساس اصول نوین نشر بود مکاتبه کردم، خیلی ها اعلام آمادگی کردند و قرار بود من در سفری به تهران و در یک مورد مشهد نمونه کار را ارائه دهم. خود را برای رفتن به تهران آماده می کردم تا این که روزی نامه ای از انتشارات "فرهنگ معاصر" به دستم رسید که شخصی به نام "محمد رضا باطنی" آن را امضاء کرده بود.

ایشان ضمن ارسال تصویر چند صفحه از فرهنگ عربی - انگلیسی "قاموس الیاس العصری" در نامه نوشته بود؛ مبنای کار ما بر معادل یابی جهت مدخل ها و احتراز از ترجمه معنی است در صورتی که شما این روش را قبول دارید و بکار ببندید ما حاضر هستیم با شما همکاری کنیم.

یاد دارم در یک روز بارانی، نامه به دستم رسید و بعد از رسیدن نامه در جایگاه بنزین واقع در میدان چهارشیراهواز در حال سوخت گیری ماشین بودم. به محض خواندن نامه و رؤیت امضاء دکتر خود را به دفتر کارم رساندم و به تهران زنگ زدم و از منشی فرهنگ معاصر سؤال کردم: خانم نامه ای از شما به دستم رسیده به امضاء محمد رضا باطنی، آیا ایشان همان دکتر باطنی زبان شناس معروف هستند؟ خانم کدخدائی به من گفت: بله.

از این که دکتر باطنی کار من، جوان سی و پنج ساله را تأیید کرده بود بسیار خرسند شدم و در صد برآدم در اولین فرصت او را ملاقات کنم. یک ماه بعد پس از هماهنگی های بعمل آمده نمونه هائی از کار را با خود به تهران بردم و در جلسه ای با حضور آقای موسائی مدیر انتشارات فرهنگ معاصر نشستی با دکتر باطنی داشتم. این اولین دیدار من با استاد بود. در این جلسه یک ساعته ایشان ضمن تأیید کار

هر آن چه از فرهنگ نویسی به ذهنش می رسد در اختیار من گذاشت، او به من گفت: فرهنگ نویسی یک علم است، کار فرهنگ نویس ترجمه نیست، کار او تألیف است. قواعد و روش های فرهنگ نویسی در جهان در حال تغییر و بهتر شدن است اما فرهنگ نویسی عربی- فارسی از غافله پیشرفت عقب مانده است.

فرهنگ های عربی- فارسی موجود با روش های قدیمی تهیه شده به همین دلیل استفاده از آن ها سخت است و فقط کسانی می توانند از آنها استفاده کنند که زبان عربی آن ها خوب باشد، ما باید کاری کنیم یک دانش آموز سوم راهنمائی

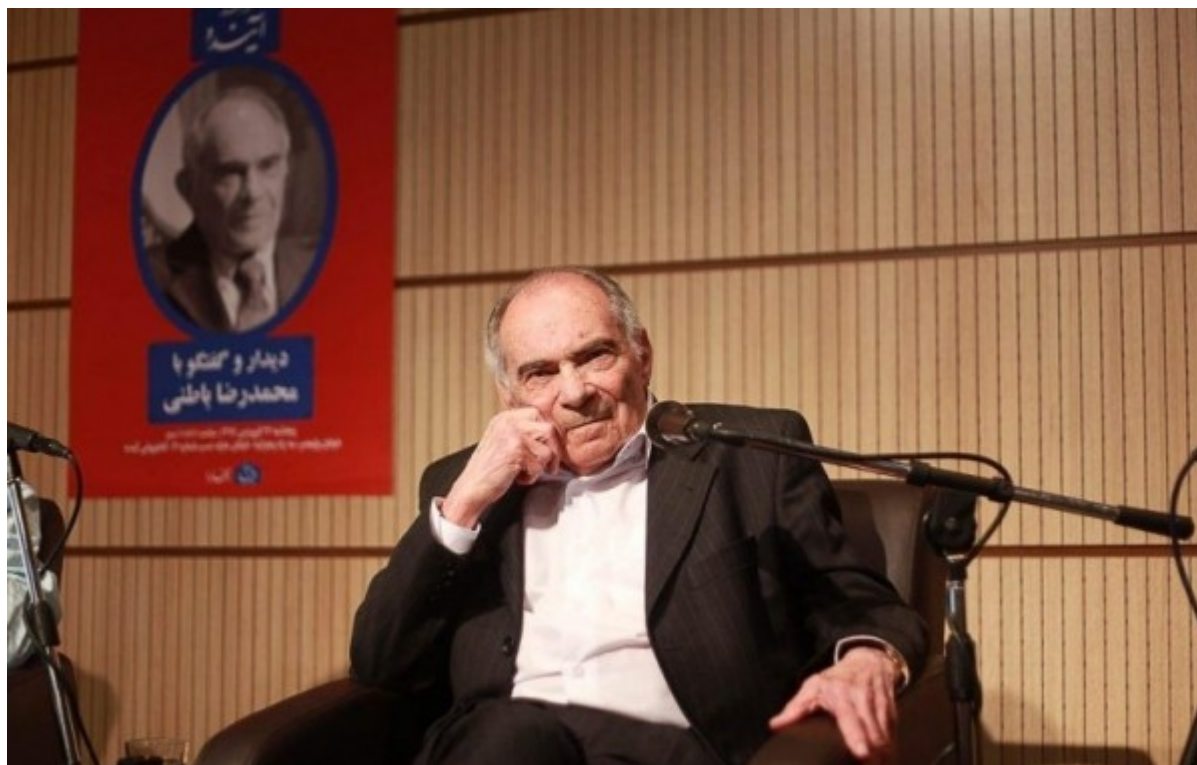
هم بتواند از فرهنگ عربی- فارسی استفاده کند. لازمه این کار تألیف فرهنگی بر اساس حروف الفباء است که خوشبختانه شما این را آغاز کرده اید. برابری یا معادل یابی شرط دوم این کار است که شما در بسیاری از موارد رعایت کرده اید اما کافی نیست و باید حتی المقدور از ترجمه معنی احتراز کنید و تا جائی که ممکن است برای کلمه و مدخل عربی معادل فارسی پیدا کنید و حتی اگر نیست معادل بسازید.

شرط دیگر آن حذف فاعل و مفعول عربی در فرهنگ و تبدیل آن به فاعل و مفعول فارسی است تا کتاب آسان تر شود، می دانید از ویژگی های فرهنگ خوب سهولت دسترسی به آن است.

اما آن چه از همه مهم تر و بحث انگیزتر بود معادل یابی فعل های عربی به صورت مصدری بود که دکتر باطنی به استناد فرهنگ های عربی- انگلیسی و فرهنگ های عربی- فرانسه می گفت باید در زبان فارسی نیز این چنین باشد. ایشان با ذخیره علمی وافر خویش در صدد علمی کردن فرهنگ عربی- فارسی بود و برای این سخن خود دلیل قوی داشتند.

ایشان می گفت این که تا کنون معادل " ذهب " را " او رفت " می نویسند غلط است و باید " رفتن " نوشت؛ درست همان کاری که بقیه می کنند. اما من به این سادگی مطلب را نمی پذیرفتم و با استاد بحث می کردم ، یادم هست آقای موسائی با حالت اعتراض به من گفت: می دانید دارید با کی بحث می کنید؟

دکتر محمدرضا باطنی



من در جواب گفتم: بله با آقای دکتر باطنی، من کتاب "زبان و تفکر" ایشان را سال ۵۶ و به هنگامی که دانشجوی بودم خواندم و ایشان را کاملاً می شناسم. دکتر باطنی در جواب به آقای موسائی گفت: بگذارید آقای قییم به راحتی صحبت کند و تحت تأثیر نام و عنوان نباشد، همین مطلب نشان دهنده صداقت ایشان است و الا ایشان سخن من را درست می پذیرفت.

قرار براین شد من پیشنهاد دکتر را بررسی کنم و اگر پذیرفتم بر مبنای آن عمل کنم. پس از عودت به اهواز برای مدتی دست از کار کشیدم و در خصوص سخن دکتر باطنی به فرهنگ های مختلف و به ویژه فرهنگ عربی - انگلیسی مراجعه کردم.

پس از آن که همین روش را در فرهنگ عربی - انگلیسی المورد تألیف روحی البعلبکی دیدم، بر اساس روش دکتر باطنی کار را از سر گرفتم. مجدداً کار را از نو آغاز کردم و هر آنچه تا حرف "ز" کار کرده بودم کنار گذاشتم. چهار ماه بعد دکتر باطنی به من زنگ زد و گفت آقای قییم چه کار کردید گفتم من نظر شما را پذیرفته ام و بر مبنای آن عمل کرده ام.

دکتر در پاسخ گفت دیروز یک نفر از آکادمی روسیه آمده بود اینجا و من از ایشان پرسیدم در فرهنگ نویسی عربی- روسی شما فعل های عربی را چگونه معادل یابی می کنید؟ آیا آنها را به صورت فعل سوم شخص مفرد غائب مذكر می نویسید یا بر اساس مصدر، معادل یابی می کنید؟ ایشان در پاسخ گفت در فرهنگ عربی- روسی ما فعل های عربی را به صورت مصدری برابریابی می کنیم.

دکتر باطنی افزود آقای قییم خیالت راحت باشد و هیچ نگران نباش، کار شما درست و علمی است.

ایشان با طنز خاص خود گفتند: رفقای سابق هم همین کار را می کنند!

در حقیقت دکتر باطنی سبب شد تا فرهنگ من بر اساس اصول علمی فرهنگ نویسی و دستاوردهای

نوین آن نوشته شود. اگر می بینیم دکتر شفيعی کدکني از آن اظهار رضایت می کند و استاد خرمشاهی آن را کتاب نیم قرن آینده می داند نتیجه همین ویژگی هاست. در اینجا ضمن تشکر و عرض ارادت خدمت دکتر باطنی این مطلب را اعتراف می کنم، اگر استاد نبود، کتاب من از نظر ساختار حرف تازه ای برای گفتن نداشت.

دکتر باطنی نه تنها در این مورد یار و یاور من بود بلکه در نشر و چاپ کتاب نیز نقشی اساسی داشت. اصولاً نشر کتاب فرهنگ هزینه های بالائی را طلب می کند از این رو هر ناشری کتاب فرهنگ چاپ نمی کند. از طرفی دیگر انتشاراتی چون فرهنگ معاصر جزء بهترین ناشران - اگر نگوئیم بهترین ناشر - در عرصه کتب مرجع است و نام آن زینت بخش کتب های فرهنگ است.

فرهنگ معاصر به دلیل دقت علمی بالا در انتخاب کتاب های مرجع تقریباً بهترین کتاب ها را در این زمینه چاپ و منتشر کرده است. از طرفی دیگر اصولاً کسی دست بکار نوشتن فرهنگ می شود که سابقه ای طولانی در این عرصه داشته باشد و ده ها کتاب پیش از این نوشته باشد.

از این رو من برای انتشارات فرهنگ معاصر، یک فرد ناشناخته بودم و این برای ناشری که می خواست چند ده میلیون تومان در آن برهه سرمایه گذاری کند؛ یک ریسک محسوب می شد اما دکتر باطنی با اطمینان بسیار بالا کار من را تأیید کرد و به آقای موسائی گفت: کار ایشان را در بیاورید و اصلاً نگران نباشید. این سخن استاد را من هیچگاه فراموش نمی کنم.

متأسفانه بعدها به توصیه یکی از افراد تندرو هم استانی و نه هم ولایتی، رابطه خود را با فرهنگ معاصر قطع کردم. در آن برهه من ناشران را خوب نمی شناختم و به نقش ناشر خوب در ارائه کتاب و معرفی آن پی نبرده بودم. از این رو تحت تأثیر ایشان قرار گرفتم و علی رغم این که مدیر فرهنگ معاصر تا ابتدای پله ها دنبال من آمد، بی تجربگی کردم و رفتم و در نخجیرگاه کتاب به دنبال ناشر گشتم.

پس از مدتی با استاد بهاء الدین خرمشاهی آشنا شدم، به توصیه ایشان با ناشر دیگری قرارداد بستم ، در همان مقطع بود که استاد خرمشاهی در کتاب خود "فرار از فلسفه " از فرهنگ عربی-فارسی من به نیکی یاد کرد.

پس از چند سال آقای خرمشاهی به من گفت بهتر است این کتاب را از اینجا ببرید این ناشر در حد و اندازه کتاب شما نیست. او گفت بهترین جا برای کتاب شما انتشارات فرهنگ معاصر است. و من چون خود فرهنگ معاصر را ترک کرده بودم نمی توانستم به استاد خرمشاهی داستان را بگویم.

این بار به دکتر باطنی زنگ زدم و داستان را با ایشان در میان گذاشتم. استاد به من گفت اگر تهران هستی سریع خودت را به من برسان، من انتشارات فرهنگ معاصر هستم. بعد از یک ساعت آنجا بودم.

دکتر باطنی خطاب به من گفت: شما نباید فرهنگ معاصر را ترک می کردید، آن ها خیلی علاقه مند بودند کتاب را چاپ کنند، می دانی که حالا وضع بدتر شده ، اول این که شما ول کردید و رفتید و این کمی آقایان را آزرده خاطر کرده است.

دوم این که موضع شما دیگر مثل قبل نیست. سوم این که بعد از رفتن شما، آنها با آقای "عبدالکاسم برگ نیسی" وارد مذاکره شدند و ایشان در حال حاضر در اتاق روبه رو مشغول تألیف فرهنگ عربی-فارسی است. با وجود این نگران نباش.

در حضور من با آقای موسائی تلفنی صحبت کرد. او آن چنان سخنانی بر زبان راند که من را شرمند محبت های خود کرد. به هنگامی که استاد سخن می گفت من از خدا فقط یک چیز را می خواستم و آن این بود که من در مقابل ایشان روسفید باشم.

دکتر به من گفت شما بروید اهواز، من نتیجه را به اطلاع شما می رسانم. روز بعد که من اهواز آمده بودم دکتر باطنی با من تماس گرفت و گفت: آقای قییم، نگران چاپ و نشر کتاب نباشید فرهنگ معاصر آن را چاپ می کند.

حال که سخن از روح بلند دکتر باطنی و خدمت او به علم است، بی مناسبت نیست از فردی سخن بگویم که بنده در زمانی که با استاد خرمشاهی در ارتباط بودم او را به عنوان ویراستار معرفی کردم. هر چند که استاد خرمشاهی می گفتند این کار را من دیده ام و دو نفر دیگر از فرهنگ نویسندگان عربی و از بهترین اساتید عربی آن را دیده اند و نیازی به ویرایش ندارد، اما من با هدف بهتر شدن کار، اصرار کردم تا فلان کس ویراستار فرهنگ شود.

بالاخره استاد خرمشاهی با پیشنهاد من موافقت کرد و من آن فرد را به ایشان معرفی کردم. پس از چند روز استاد خرمشاهی به من زنگ زدند و گفتند: آقای قییم کسی که شما معرفی کرده اید حرف های عجیبی می زند. گفتم چه می گوید؟ آقای خرمشاهی گفتند: یکی این که از هر چاپ کتاب، مادام العمر درصدی به او تعلق گیرد. دیگر این که نام او بر روی جلد کتاب باشد!

من باورم نمی شد که فرد معرفی شده چنین درخواست های نامتعارف و غیر معقولی داشته باشد. چون روال و رویه این است که اولاً به ویراستار فقط یک بار حق الزحمه می دهند نه از هر چاپ.

دوم این که نام ویراستار روی جلد نوشته نمی شود بلکه در شناسنامه کتاب و در داخل کتاب ذکر می شود. پس از خاتمه سخن با استاد خرمشاهی به او زنگ زدم و خواستم حقیقت امر روشن شود. ملاحظه کردم هر آنچه آقای خرمشاهی گفته اند؛ درست بود. تازه ایشان چیزهای دیگر هم گفتند که قابل گفتن نیست. بدی مطلب این است که این فرد ادعای دوستی با من داشت، همان موقع خویشتن خویش را سرزنش کردم، چون این فرد کارنامه علمی چندان درخشانی نداشت.

چند کتاب شعر ترجمه کرده بود که همه یک بار مصرف بوده اند و تنها کتاب تألیفی او بر مبنای سرقه ادبی از این و آن نوشته شده بود. نه از فرهنگ نویسی چیزی می دانست و نه به زبان عربی و زبان فارسی مسلط بود. انسان باید افراد این چنینی را ببیند تا قدر و شأن دکتر باطنی را بیشتر بداند. برای دکتر باطنی خدمت به علم مطرح بود و برای دیگران منافع شخصی.

در یکی از دیدارهای من با دکتر باطنی (اردیبهشت ۹۴) به ایشان گفتم که ده سال پیش فرهنگ را به دانشکده زبان های خارجه دانشگاه ملک سعود شهر ریاض فرستادم. پس از وصول کتاب، دکتر صادق

خورشا رئیس بخش فارسی آن دانشکده با من تماس گرفت و به من گفت: کتاب را ما تأیید می کنیم و آن را به دانشجویان معرفی و توصیه می کنیم . ولی آقای قیم، دیدم شما در مقدمه از دکتر باطنی تشکر کرده اید. گفتم: بله، ایشان دین بزرگی به گردن من دارند. دکتر خورشیا گفت: می دانید دکتر باطنی دوم ندارد؟ گفتم: بله می دانم، خوب هم می دانم. دکتر در حالی که لبخندی بر لبان می زد با طنز خاص خود گفت: فکر می کردم فقط این دور و اطراف من را می شناسند!

پس از آن همسرم یک جلد از چاپ ششم کتاب تالیفی خود به نام "فرهنگ انگلیسی- فارسی دانش آموز" را به استاد هدیه داد. ایشان نیز یک جلد از کتب خود را به خانم اهدا کرد.

در همین حین من از استاد سراغ کتاب "توصیف ساختمان دستور زبان فارسی" را گرفتم و ایشان تنها نسخه خود را که چاپ سی و یکم بود (در حال حاضر به چاپ سی و چهارم رسیده است) از کتابخانه شخصی خویش در آورد و به من هدیه داد. به او گفتم استاد من تهیه می کنم نیازی نیست تنها نسخه خود را به من بدهید، او در حالی که می نوشت رو به خانم کرد و گفت: مگر ما چند تا آقای قیم داریم؟ پس از آن روی کتاب نوشتند: تقدیم به دوست و همکار عزیزم آقای قیم.

حال که در آستانه چاپ چهاردهم فرهنگ معاصر عربی - فارسی و چاپ پنجم فرهنگ میانه و چاپ دوم فرهنگ دو جلدی عربی- فارسی هستیم ، برخورد لازم می دانم نسبت به ایشان و مقام شامخ علمی ایشان و خدمت او به بنده ادای احترام کنم و جمله زیبایی که استاد در عید سال ۱۳۹۴ به من گفتند ، من به ایشان بگویم: " انشاءالله خداوند به شما عمر بیشتر دهد تا هرچه بیشتر به فرهنگ این مردم خدمت کنید."